

اهمیت تعامل و گفت و گوی فرهنگی در منظر قرآن

مهسا فاضلی

قرآن، به خلقت گوناگون امتهای و ملت‌ها اشاره کرده دلیل این گوناگونی را شناخت ملت‌ها از یکدیگر معرفی می‌کند (حجرات/ ۱۳). طبیعی است که شناخت امتهای از یکدیگر جز از راه ارتباط، تبادل نظر و گفت و گو امکان نخواهد داشت.

قرآن، علاوه بر آن که بر روابط اجتماعی میان انسانها تأکید فراوان دارد، آنان را به سیر و گردش در میان سایر اقوام و ملل و سیاحت در زمین فرامی‌خواند (آل عمران/ ۱۳۷، انعام/ ۱۱، نحل/ ۳۶، نمل/ ۶۹، عنکبوت/ ۲۰ و روم/ ۴۲) و به اندیشه و تفکر در احوال دیگر ملل و اقوام ترغیب می‌کند؛ این امر، خود بیانگر توجه اسلام به لزوم تعامل و ارتباط میان ملت‌ها و پرهیز از گوشه‌گیری و انزواست.

بررسی آیات قرآن و روایات معصومان(ع) نشان می‌دهد، اسلام به موضوع گفت و گو و مناظره، به مثابه ابزاری مناسب برای برقراری ارتباط و تفاهم بین فرهنگ‌ها و ادیان، توجه

ویژه‌ای دارد؛ چندان که می‌توان گفت اسلام، آیین گفت و گو، و قرآن، کتاب گفت و گو است؛ گفت و گوی خدا با پیامبر(ص)، فرشتگان، مؤمنان و کافران. در این میان، گفت و گوی هابیل و قابیل در قرآن را می‌توان نمادی عینی از نخستین برقراری ارتباط و گفت و گو در زندگانی انبای بشر دانست. در قرآن، کسانی که به گفتار و سخنان دیگران گوش فرا می‌دهند و بهترین آنها را پیروی می‌کنند، هدایت‌شدگان و خردمندان معرفی شده‌اند:

«الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه أولئک الذین هداهم الله و أولئک هم أولوالالباب»

زمر/ ۱۸

روشن است که شنیدن سخنان دیگران و گزینش بهترین آنها، آن‌گاه امکان‌پذیر است که زمینه طرح نظرات و اندیشه‌های گوناگون وجود داشته باشد، و این امر، خود برقراری ارتباط و مفاهمه با دیگران را می‌طلبد. علاوه بر آن اگر آزادی طرح اندیشه‌های گوناگون وجود نداشته باشد، امکان آن نیست که مردم سخنان متفاوت را بشنوند و آنها را با یکدیگر مقایسه کنند و بهترین گفتارها را برگزیده پیروی کنند.

اسلام حتی سرسخت‌ترین دشمنان و سردمداران کفر را به گفت و گو دعوت کرده است. این نکته در سیره معصومان(ع) به روشنی مشهود است. آنان هر کدام به تناسب فضای فرهنگی عصر خود، با تشکیل حلقه‌های مناظره، با صاحبان عقاید مختلف گفت و گو می‌کردند و با آنها به بحث و استدلال می‌پرداختند.

مبانی گفت و گو و تعامل

الف) وحدت ادیان

ادیان آسمانی در همه ادوار تاریخی، از مبدأ واحدی سرچشمه گرفته‌اند و در اصل آنها اختلاف وجود ندارد. در برخی ویژگی‌ها و احکام فرعی به تدریج اختلاف‌هایی پدید آمده است. این وجوه بعضاً متفاوت، بنا به حکمت و لطف الهی و اقتضای شرایط زمان و مکان به وجود آمده است. این تشریحات

در احکام فرعی باعث شد که دین یگانه، صورتها، نامها و عناوین گوناگونی بیابد. می توان گفت ادیان آسمانی علاوه بر اشتراک در اصول اعتقادی، در برخی فروع نیز مشترکاتی دارند. زمینه این اشتراک را می توان در جهان بینی، ابدیت، اسماء و صفات الهی، وحی، برخی عبادات، رمزا و نمادهای دینی جست و جو کرد. به دلیل وحدت همین سرچشمه است که همانندی های فراوانی میان ادیان الهی به چشم می خورد، چندان که می توان این همانندی ها را بر بنیاد وحدت مبدأ وحی تفسیر کرد؛ یعنی همانندی میان عقاید، آداب و شرایع دینی، ناشی از یکی بودن مبدأ پیامهای وحیانی است، نه اخذ و اقتباس و یا تأثیر و تأثرات تاریخی.

قرآن با صراحت، به وحدت کتابهای نازل بر پیامبران اشاره می کند و اصل آن کتابها را یکی می داند و خطاب به پیامبر(ص) می فرماید:

«این کتاب، تصدیق کننده تورات و انجیل است» (آل عمران/۲).

قرآن کریم در آیه ای دیگر به یکی بودن ادیان آسمانی اشاره می کند و اختلاف آنها را در فروع و شاخه ها می داند. از جمله آیاتی که به این معنی اشاره دارد، آیه ۱۳ از سوره شوری است که می فرماید:

«شرع لکم من الدین ما وصّی به نوحاً و الذی أوحینا إلیک و ما وصّینا به ابراهیم و موسی و عیسی أن أقیموا الدین و لاتتفرّقوا...»

از [احکام] دین، آنچه را به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی مکنید...

مراد از سنتی که خداوند از زبان پیامبران بزرگ و اولوا العزم بیان می کند، همان اصول مشترکی است که در ادیان و شریعتهای الهی، دگرگونی به آنها راه ندارد. این اصول عبارتند از: عبادت خداوند، ایمان به کتابها و پیامبران و فرشتگان و روز جزا. در آیه ای دیگر از قرآن نیز به نبود اختلاف و تفرقه میان پیامبران اشاره رفته است. (بقره/۲۸۵).

بنابراین، وجود اصول و مبانی مشترک در بین فرهنگها و ادیان، زمینه گفت و گو بین آنها را فراهم می سازد و باب بحث و سخن و مفاهمه را به روی آنها می گشاید. با پذیرش اصول و فروع مشترک و وحدت بین ادیان و فرهنگها گفت و گو در این عرصه ها امکان می یابد و تعامل میان آنها تحقق می پذیرد.

ب) مشترکات انسانی

کسانی که مورد خطاب قرآن و معصومان(ع) قرار گرفته اند و اسلام با آنها به گفت و گو و مفاهمه نشسته است، پیش از آن که کافر و مشرک تلقی شوند انسان هستند و خارج از حوزه کفر و شرک، از وجوه و مشترکات انسانی فراوانی برخوردارند. گفت و گوی قرآنی با آنان نیز، با توجه به همین همبستگی ها و وجوه مشترک است. در اسلام، پیامهای هدایتی و آموزه های قرآن، متوجه همه انسانهاست، نه ویژه گروه یا قوم خاصی. رهنمودها و عملکرد معصومان(ع) و توصیه های قرآن نشانگر آن است که آنان، همواره در تلاش بوده اند که از مخاطبان خود انسان بسازند. ائمه(ع) در گزینشها بدون توجه به نسب و قبیله و قومیت افراد، ملاک را تقوی و انسانیت آنان قرار می دادند.

اسلام همواره بر حرمت انسان ارج می نهد و در مسیر هدایت و پاکسازی اندیشه آدمیان، تلاش می کند و تأکید دارد همه انسانها از جمله کافران و مشرکان بتوانند از مواهب الهی و رشد و تکامل انسانی بهره مند گردند. تکریم انسانها از سوی اسلام، به اعتبار آن است که انسانها آفریده خداوند و دارای فطرتی پاک اند و در این بین، میان مؤمن و کافر تفاوتی نیست.

معصومان(ع) در مواجهه با کافران و مشرکان، با پذیرش همین اصل، ابتدا موجودیت طرف مقابل را می پذیرفتند و کافر و ذمی را در مقام یک انسان و هم نوع که با آنان مشترکات انسانی فراوان دارند، مورد خطاب قرار می دادند و بدون در نظر گرفتن عقیده طرف مقابل، با توجه به فطرت انسانی و وجوه مشترک (گرایش به خوبی، خداجویی، کمال طلبی و...) با آنان وارد گفت و گو می شدند. از این رو همه آنان که حاکمیت اسلام را می پذیرفتند یا خارج از حوزه اسلام قرار می گرفتند، مورد احترام بوده اند.

قرآن و معصومان(ع) با اصل قراردادن فطرت پاک آدمیان، آنان را به هدایت رهنمون شدند و با درنوردیدن حوزه های جغرافیایی، محیطی، قومی و نژادی و... پیام واحدی به آنان ابلاغ کردند. با پذیرش این اصول مشترک و همبستگی های انسانی است که گفت و گوهای فرهنگی در عرصه اسلام معنی می یابد. پذیرش این اصل، در حقیقت پیش فرض گفت و گوهای فرهنگی به شمار می رود.

ج) مدارا و آسان گیری

واژه هایی چون رفق، مدارا، و توصیفات همانند سهل، یسر، هین، لین، حلیم ومانند اینها در متون دینی و روایی به کار رفته است، و مفاهیمی چونان آسان گیری، بردباری، سعه صدر و... در گستره وسیعی، در مقابل خشونت و تعصب مطرح گردیده است.

اسلام، دین سهل و سرح و رحمت و رأفت است و در تعالیم و دستور های خود اصل را بر آسان گیری و سهولت قرار داده است. در قرآن کریم نیز در مواجهه با دیگران اصل بر عفو و صفح (نور/۲۲؛ تغابن/۱۴؛ حجر/۸۵ و زخرف/۸۹) احسان و رفع سیئه با حسنه (رعد/۲۲ و نمل/۴۶) و نرمی و مدارا است. قرآن همچنین رمز گرایش و انعطاف اطرافیان پیامبر(ص) را به سوی او نرمخویی آن حضرت(ص) معرفی می کند:

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك...»

آل عمران/۱۵۹

پس به برکت رحمت الهی با آنان نرم خو و پرمهر شدی و اگر تند خو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

همچنین قرآن در آیه ۴۴ از سوره طه، راه پند گرفتن و تأثیرپذیرفتن افراد را به کارگیری سخنان و کلمات ملایم و لین می داند و خطاب به موسی و برادرش هارون می فرماید:

«إذهبإلى فرعون أنه طغى. فقولأله قولاً لينا لعله يتذكر أو يخشى»

به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته، و با او سخنی نرم گوید، تا پند پذیرد یا بترسد. این معنی در سیره عملی پیامبر(ص) نیز نمود یافته است. در روایت است آن حضرت(ص) هنگامی که برخی اصحاب خود را برای تبلیغ دین به جایی گسیل داشت به آنها توصیه کرد که بر مردم آسان

بگیرند و سخت گیری نکنند و آنان را بشارت خیر دهند. نیز خطاب به طفیل بن عمر دوسی که از وی برای راهنمایی قومش کمک طلبید، فرمود: آنان را به اسلام دعوت کن و با آنان رفیق و مدارا پیشه کن.^۱

همچنین از پیامبر(ص) نقل است که فرمود:

«أمرنی ربی بمداراة الناس كما أمرنی باداء الفرائض.»^۲

خدایم مرا به مدارا و ملایمت با مردم فرمان داد، چنان که به انجام واجبات مرا امر کرد. آنچه گفتیم در واقع، به مثابه مقدمه ای است که اصل مدارا و تساهل دینی را به عنوان مبنایی در امر گفت و گو معرفی می کند. اسلام با پذیرفتن این اصل، راه را برای ورود در عرصه گفت و گو و تعامل با دیگر فرهنگها و اندیشه ها می گشاید و با تساهل و مدارا با آنها به تعامل می پردازد. از این رو از اینکه اندیشه ها و آرای مخالف را بشنود و با آنها وارد گفت و گو و مفاهمه شود، ابایی ندارد.

انواع گفت و گوهای فرهنگی

الف) انواع گفت و گو به لحاظ مخاطب

در قرآن کریم، گفت و گوهای متعددی بین دو یا چند مخاطب نقل شده است. این گفت و گوها، گاه بین خداوند و پیامبران و اولیای الهی با فرشتگان است و گاه میان خداوند و آدمیان. زمانی نیز بین پیامبران، فرشتگان و بنی آدم با خداوند. همچنین در قرآن گفت و گوهای متعدد پیامبران با اقوام و گروه های گوناگون گزارش شده است.

گفت و گوهای نوح و موسی با اقوام خود، گفت و گوهای پیامبر(ص) با مؤمنان، کافران، مشرکان، اهل کتاب و منافقان، گفت و گوی پیامبران با طاغیان و سرکشان و رهبران عنود، نمونه هایی از این گفت و گوهاست. از دیگر موارد، گفت و گوهای اقوام و گروه های مردم، با پیامبران الهی و با یکدیگر (کافران با مؤمنان، مؤمنان با کافران، کافران با کافران و مؤمنان با مؤمنان) است.

دایره این گفت و گوها در قرآن، گاه گفت و گوی انسان با خود را نیز شامل می گردد. آیاتی که با «اذکروا» آغاز می شود و یا انسان را به تعقل و تفکر ترغیب می کند و نفس آدمی در آنها مخاطب قرار می گیرد؛ دعوت به نوعی گفت و گوی درونی است.

علاوه بر قرآن، در روایات معصومان(ع) نیز گفت و گوها و مناظرات متعددی با مؤمنان، مشرکان، زندیقان، عالمان اهل کتاب و... به چشم می خورد. این گفت و گوها بیشتر از طریق سؤال و جواب و بدین گونه بود که گاه پیامبر(ص) و معصومان(ع) آغاز کننده و جهت دهنده مسیر گفت و گو بودند و زمانی مخاطبان با طرح پرسشهای گوناگون، آغاز کننده و آنان پاسخ دهنده بودند. زمانی معصومان(ع) خود به طرح سؤال می پرداختند و خود نیز به منظور روشن کردن ذهن مخاطبان و اقناع آنان پاسخگو بودند. این سؤال کنندگان، گاه مؤمنان و حق طلبانی بودند که به منظور یافتن راه های نجات و هدایت و رفع ابهامات و شبهات خود، به محضر آنان می رسیدند و با دریافت پاسخهای مناسب، بر دامنه آگاهی ها و دانش خود می افزودند؛ گاه نیز افرادی بدگمان بودند که با قصد آزار و اذیت، به طرح سؤالات و ابهاماتی می پرداختند.

علاوه بر اینها در قرآن کریم، گفت و گوهای چندی بین اهل بهشت و دوزخ، اشرار و ابرار در روز قیامت، عاقلان با عاقلان و سفیهان و جز اینها گزارش شده است.

ب) انواع گفت و گو به لحاظ روش

با دقت در آیاتی که در آنها الفاظ قال، قیل، قل، قالوا، یقولون و... به کار رفته است، می توان انواع متعددی از گفت و گوهای فرهنگی را مشاهده کرد. لفظ حواری از جمله الفاظی است که به معنای گفت و گوست و تنها دو بار در قرآن آمده است (کهف/۳۴ و مجادله/۱) به گفت و گو از آن رو محاوره گویند که طرفین، کلام خود را به یکدیگر بر می گردانند. ۳ هر چند بیشتر آیات قرآن از نوعی مکالمه، گفتمان، مشافهه، سؤال و جواب و یا سؤالات در تقدیر و خطابهای گوناگون حکایت دارد؛ اما در یک نگاه کلی می توان به نمونه هایی از این گفت و گوها اشاره نمود.

۱. گفت و گوهای تبلیغی: پاره ای از آیات، دلالت بر ابلاغ دارد. پیامهای هدایتی و برنامه های خداوند از طریق پیامبران به مردم ابلاغ گردیده است.

۲. گفت و گوهای ارشادی: در آیاتی دیگر سخن از ارشاد است. در این آیات، یکسره لحن کلام، با هدف پیام گذار هماهنگی دارد و با نوعی مروت و نرمی همراه است (نمل/۱۲۵).

۳. گفت و گوهای استفهامی: در آیاتی از قرآن، در پاسخ به سؤالات مطرح شده از پیامبر(ص)، توضیحاتی بیان می شود و مسائل مورد نیاز و ابتلای مردم تبیین می گردد. آیاتی که الفاظ «یستلونک» یا «یستفتونک» در آنها به کار رفته، از این قبیل است. همچنین آیاتی از قرآن کریم که در ضمن آنها مطالبی پس از فعل امر «قل» بیان شده از این گونه است؛ بدین معنی که پرسشهای گفته یا ناگفته در میان بوده و آن گاه جواب آنها پس از «قل» ارائه شده است. این چگونگی نشان می دهد که قرآن کریم همواره در مواجهه با شبهات و پرسشهای مردم در زمینه مسائل عقیدتی و... برخوردی فعالانه داشته است؛ یعنی حتی به پرسشهایی که در خاطره ها و اذهان مردم جوانه می زده، پاسخ داده است.

این دسته از گفت و گوها را می توان در مناظرات معصومان(ع) نیز مشاهده کرد. گفت و گوهای ائمه(ع) با کافران و مشرکان و برخی اصحاب، درباره توحید، خلقت انسان، حدوث عالم، معاد و... از این گونه گفت و گوهاست. تلاش قرآن و معصومان(ع) در این گفت و گوها، افزایش سطح آگاهی و دانش مخاطبان و پاسخ به پرسشها و کنجکاوی های آنان است.

۴. گفت و گوهای استدلالی: این بخش، مهم ترین بخش گفت و گوهاست. در بسیاری از آیات قرآن و مناظرات معصومان(ع) استفاده از استدلال و برهان مورد تأکید قرار گرفته و با ذکر دلایل عقلانی و منطقی، طرف مقابل دعوت به تفکر شده و سرانجام قانع گردیده است. ۴

ج) انواع گفت و گو به لحاظ موضوع

از آنجا که مخاطبان اسلام، کسانی هستند که قابلیت هدایت و پذیرش را دارند، هر موضوعی که مرتبط با انسان و در مسیر هدایت و تکامل او باشد؛ می تواند موضوع گفت و گو قرار گیرد. گفت و گوهای فرهنگی در اسلام را می توان به لحاظ موضوع، این گونه دسته بندی کرد:

۱. گفت و گو درباره توحید، خداپرستی، نفی شرک و تعدد خدایان، طرح عقاید و باورهای مشرکان درباره اثبات وجود خدا، تعقل و تفکر در وحدانیت خدا، اوصاف خدا و...

۲. گفت وگو درباره معاد و روز جزا، ثواب و عقاب، بهشت و دوزخ و توصیف این دو، اثبات معاد و زنده شدن مردگان و...

۳. گفت وگو در زمینه قرآن و حقانیت آن، ویژگیهای این کتاب الهی، عدم تحریف و...

۴. گفت وگو درباره حرامها و حلالهای الهی، آداب و رسوم حاکم بر زمان، احکام و حدود خداوند و تکالیف و وظایف ایمان آورندگان در این زمینه و...

همچنین وقتی گفت وگوها از طریق پرسش و پاسخ انجام می شود، موضوعات چندی مورد سؤال قرار می گیرد؛ از جمله: زمان برپا شدن قیامت (اعراف/۱۸۷ و احزاب/۶۳)، کیفیت روح (اسراء/۸۵)، خمر و میسر (بقره/۲۱۹)، جنگ در ماه های حرام (بقره/۲۱۷)، غنائم جنگی (انفال/۱)، امور خاص زنان (بقره/۲۲۲)، کوه ها (طه/۱۰۵)، وجوه انفاق (بقره/۲۱۵)، ذی القرنین (کهف/۱۸) و...

در قرآن این موارد با الفاظ «یسألونک»، «یستنبئوک»، «یستفتونک» به کار رفته و پاسخ نیز، بیشتر با لفظ «قل» و از سوی خداوند، به پیامبر (ص) تلقین شده است. در یک نگاه کلی این پرسشها و پاسخها را - که موجب نزول آیات قرآن می گردید - می توان به سه بخش تقسیم کرد: ۵

۱. برخی از این پرسشها مربوط به موضوعاتی بود که دوران آنها سپری شده و با گذشته پیوند داشته است؛ مانند سؤال از ذی القرنین.

۲. بخش دیگر با مسائل و موضوعات روز و اموری که مربوط به زمان پیامبر (ص) بود ارتباط داشت؛ مانند سؤال از جنگ در ماه های حرام.

۳. بعضی نیز سؤال از اموری بود که به آینده مربوط می گشت؛ مانند سؤال از برپاشدن زمان قیامت.

پاره ای از موضوعات مطرح شده در گفت وگوها و سؤال وجوابها نیز، جنبه عام و کلی داشته و اختصاص به زمان یا مکان خاصی نداشته است.

با مطالعه آیات قرآن، همچنین می توان به دو اسلوب متفاوت در گفت وگوهای فرهنگی پی برد؛ یکی اسلوب خشن و تند که در برخی رویارویی های قرآن با کافران و مشرکان به چشم می خورد. در این گفت وگوها، به طور معمول سخنانی تند در نکوهش و نفی آرا و اندیشه های باطل ایشان ایراد شده است. به کارگیری این تعبیرات در قرآن، به منظور انداز و هشدار به مخالفان فکری و بیم دادن آنان از عذاب اخروی است. در برابر این روش، اسلوب توأم با مروت و نرمی است که در بیشتر گفت وگوهای دینی بویژه گفت وگوها و مناظرات معصومان (ع) مشاهده می شود.

اصول و روشهای رویارویی فرهنگی

در فرایند ارتباط، گفت وگو و مواجهه با دیگران، شیوه ها و روشها جایگاه مهمی دارند. از دیدگاه اسلام و برخی دیگر از مکاتب، اتخاذ شیوه های مناسب به منظور تأثیرگذاری و برقراری ارتباط بهتر با دیگران، اهمیت فراوان دارد. اگر صاحب اندیشه ای در تعامل با دیگر اندیشه ها به روشهای منفی یا خشونت دست زند و از به کارگیری شیوه های درست خودداری کند، جذابیتی پدید نمی آورد و همه از او می گریزند؛ هر چند اندیشه او در درون خود صحیح باشد. عکس آن نیز صادق است؛ در عرصه رویارویی و تعامل اندیشه ها و عقاید، برتری از آن اندیشه ای است که در عین ایجابی و مثبت بودن درونمایه آن، رویکردهای مناسب و صحیحی در برابر دیگر اندیشه ها و باورها داشته باشد. شکست یا

موفقیت یک دین، عقیده و اندیشه، تنها به محتوای تعالیم و آموزه های آن وابسته نیست، بلکه به کیفیت روشهایی که در ارائه پیامها و برنامه ها و برقراری ارتباط با دیگران در پیش گرفته نیز بستگی دارد.

شناخت روشهای اسلام در برخورد با مخالفان فکری و رویارویی فرهنگی با آنان، درسها و آموزه های فراوانی فراروی ما قرار می دهد که در واقع، می توان به منزله رمز تثبیت و گسترش این دین آسمانی در طول تاریخ به آنها نگریست. این قسمت، عهده دار بررسی بخشی از اصول و روشهای مهم قرآن و معصومان(ع) در این زمینه است.

جدال احسن

جدال به معنای مقابله با خصم است به منظور آن که او را از رأی خود منصرف کند. این واژه، از جدل به معنی تابدن شدید و محکم کردن گرفته شده است. و در قرآن، در مجادله حق و باطل و به معنی دفاع به کار رفته است. بیشترین کاربرد این صیغه در قرآن در منازعه و مخاصمه ناحق است. ۶ از آنجا که هدف از گفت و گوها و تعاملات اسلام با مخالفان فکری، اساساً دست یابی به حقیقت و اصلاح عقیده و اندیشه آنان است؛ هرگونه بحث وجدال ستیزه جویانه نهی شده و به بندگان خدا توصیه شده آنچه را بهتر است بگویند:

«و قل لعبادی يقولوا التی هی أحسن إن الشیطان ینزغ بینهم إن الشیطان کان للإنسان عدواً مبیناً» اسراء/۵۳

و به بندگانم بگو آنچه را بهتر است بگویند، که شیطان میان شان به هم می زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

«التی هی أحسن» سخنانی است که احسن و از نظر اشمال بر ادب و خالی بودن از خشونت و ناسزا و پیامدهای نادرست، نیکوتر باشد. ۷

در جای دیگر، قرآن کریم با تقیید جدال به «أحسن»، به پیامبر(ص) فرمان می دهد در مواجهه با مردم و دعوت آنان به مسیر الهی، از حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن بهره گیرد. خداوند، خطاب به رسول خود می فرماید:

«أدع إلى سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن»

نحل/۱۲۵

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه ای] نیکوتر مجادله نمای. پیامبر(ص) در این آیه مأمور شده به یکی از این سه طریق دعوت کند که هر یک برای دعوت، طریقی ویژه است. حکمت به معنای رسیدن به حق به وسیله علم و عقل است. موعظه به این معنی است که کارهای نیک به گونه ای یادآوری شود که قلب شنونده از شنیدن آن رقت پیدا کند و در نتیجه تسلیم گردد، و جدال عبارت است از سخن گفتن از طریق نزاع و غلبه جویی. ۸

خداوند در این آیه، موعظه را به «حسنه» و جدال را به «التی هی أحسن» توصیف کرده است که این خود نشان می دهد برخی از موعظه ها حسنه نیستند و بعضی از جدالها حسن، بخشی احسن و برخی دیگر فاقد حسن اند .

از این آیه بر می آید که اگر داعی در راه دعوت، از جدل بهره می گیرد، باید از هر سخنی که خصم را بر رد دعوت، تهییج می کند و او را به عناد و لجاج و می دارد بپرهیزد و از به کار بستن مقدمات دروغین و بی پایه، هر چند خصم آنها را راست بیندارد، دوری جوید. نیز باید از بی عفتی در کلام و سوء تعبیر اجتناب ورزد و به خصم خود و مقدسات او توهین روا ندارد و فحش و ناسزا بر زبان جاری نکند و از هر نادانی دیگر بپرهیزد.

آیه مورد بحث از این جهت که کجا موعظه و کجا جدل أحسن را باید به کار برد، ساکت است و این بدان جهت است که تشخیص این موارد، به عهده خود دعوتگر است تا هر کدام تأثیر بیشتری داشت آن را به کار بندد. ممکن است در موردی هر سه طریق به کار آید و در مورد دیگر دو طریق؛ و در مورد دیگری یک طریق و این بستگی به شرایط و مقتضیات خاص آن موارد دارد.

۹

چنان که می بینیم معیار قرآن در این مواجهه «سبیل ربک» است. تمام تلاش پیامبر(ص) از به کارگیری این روشها، هدایت گمراهان از تیه ضلالت به شاهراه نجات، و از مسیر شیطان به سبیل الله، معرفی شده است. پیامبر(ص) مأمور شده تا با موعظه حسنه و جدال أحسن با مخالفان فکری خود روبرو شود و نیکوترین و زیباترین کلمات و بهترین شیوه ها را انتخاب کند، تا کلامش در دل و جان آنان نفوذ کند و «سبیل الله» به روی آنان گشوده شود. این معنی با تعلیلی که در ادامه آیه ذکر شده تناسب دارد؛ زیرا خداوند در ادامه، خود را دانا به حال کسانی می داند که از راه حق گمراه گشته اند، چنان که همو به حال راه یافتگان داناتر است. پس اوست که می داند در این راه، چه چیز گمراهان را هادی است و درماندگان را نجات بخش. او می داند که حکمت و موعظه و جدال أحسن در این راه سودمند و مؤثر است.

خداوند به عنوان آفریننده انسان، به خوبی می داند که دگرگونی در باور و اندیشه انسانها و نفوذ در اعماق جان و روح آنان، نه از راه خشونت و ستیزه جویی امکان دارد و نه با مرء و دشمنی حاصل می گردد. تغییر در اعتقادات و باورهایی که در طی مدت زمان طولانی با ضمیر آدمیان پیوند خورده، در گرو برخوردهایی سنجیده، دقیق، ملایم، تدریجی و توأم با صبر و حلم و به کارگیری بیان و کلامی نیکو و زیباست.

امام صادق(ع) در تبیین جدال احسن و غیراحسن، به همراهی و پیوستگی میان جدال احسن و برهان اشاره می کند و بر این باور است که استدلال و منطق و برهان تنها در جدال احسن معنی پیدا می کند. ۱۰.

قرآن کریم در مقام تبیین این نکته در آیه ۴۶ از سوره عنکبوت می فرماید:

«وَلَا تَجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ

أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

و با اهل کتاب جز به [شیوه ای] که بهتر است مجادله نکنید، مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

خداوند، پس از اینکه پیامبر(ص) را مأمور می کند تا از طریق تلاوت قرآن به دعوت و تبلیغ بپردازد، در این آیه، کیفیت دعوت و مواجهه را بیان می دارد و از مجادله با اهل کتاب، جز به بهترین طریق نهی می کند.

صاحب تفسیر المیزان مجادله ای را احسن می شمارد که با درشت خویی، طعنه و اهانت همراه نباشد و با نرمی و سازش توأم باشد و خصم را آزار ندهد. دیگر اینکه مجادله کننده، با طرف مقابل، قرابت فکری داشته باشد و هر دو، علاقه مند به روشن شدن حق باشند و هر دو با کمک یکدیگر حق را آشکار سازند و لجاج و عناد به خرج ندهند. ۱۱

احترام و سعه صدر

گفت و گو، جریانی است دو سویه که زمانی پدید می آید که فرد گفت و گو کننده به موجودیت طرف مقابل احترام بگذارد و ارتباط و گفت و گو را در فضایی آرام، بدون تنش، توأم با صبر و سعه صدر ارائه دهد. در غیر این صورت، ارتباطها و گفت و گوها به جای دو طرفه بودن، یک طرفه خواهد بود و هدف از آن محقق نخواهد شد.

قرآن، معصومان(ع) و پیامبران الهی، بالاترین مرتبه سعه صدر، ادب و احترام را در برابر مخالفان فکری و بیگانگان از خود نشان داده اند و نه تنها سخنان و اندیشه های مختلف را شنیده اند، بلکه از نقل آنها ابایی نداشته اند. طرح شبهات، سؤالات و آرا و عقاید باطل مشرکان و کافران در قرآن و روایات و مناظرات بر جای مانده از معصومان(ع)، شاهد این مدعاست. پیامبر(ص) در فضای شرک آلود جاهلیت عرب، توانست انسانهای بی شماری را جذب تعالیم حیات بخش اسلام کند. این همه، بر اثر برخورد های شایسته ای بود که آن حضرت(ص) بویژه در گفت و گوها و مناظرات اعتقادی از خود نشان می داد. پیامبر(ص) و معصومان(ع) با کافران، مشرکان، علمای یهود و نصارا، ساعتها به بحث و گفت و گو می نشستند و با احترام به هویت طرف مقابل، به تصحیح اندیشه و باورهای غلط آنان می پرداختند.

در گفت و گوها و مواجهات پیامبران الهی با اقوام خود، نهایت ادب، تواضع، حکمت، شجاعت و سعه صدر به چشم می خورد. نمونه های چندی از این برخوردها در قرآن گزارش شده است.

حضرت هود(ع) در مواجهه با قوم خود، آنها را دعوت به عبادت خدا و تقوای الهی می کرد، ولی سران قوم، پیامبر خود را مردی سفیه و کم عقل و دروغگو خطاب می کردند و می گفتند:

«إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» اعراف/۶۶

در حقیقت، ما تو را در [نوعی] سفاهت می بینیم و به راستی تو را از دروغگویان می پنداریم.

اما هود در پاسخ، ادب و احترام را فراموش نمی کند و با کلامی لین و آرام می گوید:

«يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ»

ای قوم من، در من سفاهتی نیست، ولی من فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیانم.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می نویسد: تعبیر «یا قوم» لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی

و حرص بر نجات مردمش دارد.

همچنین هود در ردّ تهمت سفاهت از خود و اثبات دعوی رسالت خویش، هیچ تأکیدی به کار نبرد؛ تا اولاً در مقابل مردمی لجوج، لجبازی و اصرار نکرده باشد، و دوم اینکه بفهماند، دعوت وی آن قدر روشن است که نیازی به تأکید ندارد. ۱۲

این ادب و احترام و صبر و حلم را می توان در گفت و گوهای شعیب با قوم خود (هود/۸۸)، نوح با مردمان زمان خود و دیگر پیامبران الهی مشاهده کرد.

دایره این احترام و دوستی در گفت و گوهای معصومان(ع) تا بدانجاست که این بزرگواران، در گفت و گو با کافران و مشرکان، از تعبیراتی چون «یا أبا اهل مصر» ۱۳ استفاده می کردند. این تعبیر، نشان از حاکم بودن روح اخوت و برادری بر گفت و گوهای اسلامی دارد.

تأکید بر مشترکات

در هر گفت و گویی، آغاز کردن از نقاط مورد اتفاق که بحث را بر زمینه مشترکی متمرکز سازد حائز اهمیت است. وجوه مشترک می تواند پایه و اساس گفت و گو قرار گیرد و روح تفاهم و نزدیکی را بین دو طرف برقرار سازد. در این صورت، این گفت و گوها می تواند اختلافها را به عامل پویایی و زایندهگی تبدیل نماید.

به همین سبب در قرآن و مناظرات معصومان(ع)، جنبه های مشترک اسلام و دیگر فرهنگها و ادیان مورد توجه قرار گرفته است. اعتقاد به خدای یگانه، کتب آسمانی و پیامبران الهی، برخی مناسک، عبادات، و فضائل انسانی و... از وجوه مشترکی است که ادیان و فرهنگهای گوناگون را به یکدیگر نزدیک می کند و زمینه مفاهمه و تعامل آنان را فراهم می آورد. قرآن کریم با توجه به این وجوه مشترک، پیروان دیگر ادیان الهی را به شاهره هدایت و پیروی از خدای واحد فرا خوانده است.

قرآن کریم در بخش پایانی آیه ۴۶ از سوره عنکبوت به نکته قابل توجهی اشاره و در حقیقت، جدال احسن را به گونه ای دیگر تفسیر می کند. این قسمت از آیه، بر دعوت به مشترکات تأکید نهاده و از اهل کتاب خواسته شده به آنچه از سوی خدای یگانه بر مسلمانان و اهل کتاب فرو فرستاده شده ایمان آورند و همگی تسلیم حق باشند. قرآن جدال را زمانی احسن می داند که دو طرف گفت و گو، در مسیر نزدیک شدن و وحدت حرکت کنند و گفت و گو بر پایه وحدت و تفاهم و توجه به همسویی ها و نقاط اشتراک استوار باشد. این بخش از آیه، در واقع به مثابه تلاش اسلام برای تعامل و نزدیکی با اهل کتاب، از طریق ایمان به مقدسات آنان و مشترکات موجود است و آن، مظهر گفت و گوی آرام و نشانه مروت و مدارای اسلام با اهل کتاب به شمار می رود. ۱۴

از دیگر آیاتی که توجه قرآن به روح مشترک ادیان الهی را نشان می دهد آیه ۶۴ سوره آل عمران است:

«قل یا أهل الکتاب تعالوا إلی کلمة سواء بیننا و بینکم أن لانهبد إلا الله و لانشرك به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله فإن تولوا فقولوا اشهدوا باننا مسلمون»

بگو: ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند، بگویید: شاهد باشید که ما مسلمانیم.

در این آیه نیز چنان که می بینیم پیامبر(ص) مأمور به دعوت چیزی شده که میان اهل کتاب و مسلمانان مساوی و مشترک است. معنی مساوی بودن کلمه آن است که قرآن، تورات و انجیل، همه بر آن پای فشرده اند. این پیام که پیامبر اسلام(ص) مأمور ابلاغ آن است؛ همسو و هماهنگ با پیامهای دیگر پیامبران و اولیای الهی است و در حقیقت، همان چیزی است که موسی، قوم خود را بدان دعوت می کرد؛ عیسی مسیح، پیروانش را به سوی آن فرا می خواند و هود و صالح و شعیب و... در راه تحقق آن از هیچ کوششی دریغ نورزیدند؛ دعوت به توحیدی خالص که با هیچ شرکی آمیخته نباشد. این آیه، پایه و اساس گفت و گو و نحوه برخورد با اهل کتاب را روشن می سازد و آشکارا موضوع برابر را که همان عبادت خدا باشد، مبنای تعامل میان جماعات دینی قرار می دهد و از بیان نقاط اختلاف می پرهیزد و به جنبه های مورد اتفاق اشاره می کند. در این آیه با لحنی ملایم و آرام و به دور از هرگونه خشونت و تحمیل، از پیروان ادیان الهی خواسته شده است که همگی به سوی خداوند روی آورند و جز او را نپرستند. در قسمت پایانی آیه، این احتمال داده شده است که مخاطبان، دعوت را نپذیرند که در این صورت مسلمانان مأمورند همچنان دست از اسلام و ایمان به خدا برندارند و اعلام کنند در مقابل این دعوت، یکسر تسلیم اند.

به اعتقاد علامه فضل الله این نوع برخورد قرآن، شیوه جدیدی در تبلیغ است که برپایه یافتن نقاط تلاقی و اشتراک استوار است، تا از این رهگذر، به اصل و خمیر مایه دعوت پرداخته شود و از آغاز، نقاط اختلافی و تعصب انگیز مطرح نگردد. وی بر آن است که این آیات در حقیقت نشانه تأکید و توجه قرآن به توحید، یعنی قدر مشترک ادیان است و به پیامبر(ص) فرمان داده است که به این روش مجهز باشد. ۱۵

تأکید بر نقاط اشتراک و اتفاق دیگر فرهنگها، در کلمات و مناظرات معصومان(ع) نیز مورد توجه قرار گرفته است. این مناظرات و گفت و گوها بیشتر بر مبنای اصول عقلی انجام شده و در آنها اعتقادات مشترک و باورهای طرف مقابل مورد تأکید بوده است.

ائمه(ع) در مناظرات خود در مقام پاسخگویی به مخاطبانی که در جست و جوی کشف حقیقت بودند به ذکر دلایل و شواهدی از کتب آسمانی آنان می پرداختند و با تکیه بر باورهای مشترک آنان را اقناع می کردند. ۱۶

علاوه بر این، در نامه های پیامبر اکرم(ص) نیز توجه به اعتقادات مشترک به وضوح به چشم می خورد؛ برای نمونه در نامه پیامبر(ص) به نجاشی، پادشاه حبشه آمده است:

«... شهادت می دهم که عیسی پسر مریم، روح خدا و کلمه اوست که آن را به مریم القا فرمود...»

در این نامه علاوه بر اینکه به اعتقادات مشترکی که مورد پذیرش طرفین است اشاره شده، به تصحیح عقاید نجاشی نیز پرداخته شده است. ۱۷

پیامبر(ص) در نامه به هرقل، پادشاه روم و مقوقس، فرمانروای قبط، پس از دعوت آنان به اسلام، آیه ۶۴ از سوره آل عمران را یادآور شده و از آنان خواسته است به سوی کلمه ای روی آورند که میان مسلمانان و آنان مشترک است. پیامبر(ص) پس از ابلاغ پیام، در پایان این نامه ها اتمام حجت می کند و از این پادشاهان می خواهد اسلام و نصیحت او را بشنوند که در غیر این صورت گناه پیروان شان نیز برگردن آنان است. ۱۸

همچنین در نامه پیامبر(ص) به اسقفی به نام ضغاطر، به قدر مشترک میان پیامبران و ادیان و فرهنگهای الهی اشاره شده و آمده است:

«سلام بر هر کس که ایمان آورده است. عیسی بن مریم، روح خدا و کلمه اوست که به مریم القا کرد. من به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط فرود آمده و به آنچه بر موسی و عیسی و دیگر پیامبران از سوی پروردگارشان وحی شده ایمان دارم، میان پیامبران فرقی قائل نیستم و تسلیم خداوندم، و سلام بر هر که پیرو هدایت است.» ۱۹

صراحت و مداومت در عرضه اندیشه

در آغاز هر گفت و گو و ارتباط، شفافیت مواضع و اعلام بی پرده آنها اهمیت فراوان دارد. هر قدر میزان این صراحت، شفافیت و قاطعیت بیشتر باشد، مخاطبان را به اقناع کامل تری سوق می دهد و به زدودن تردید و ابهام از آینه ذهن و روح آنان کمک می رساند و زمینه تفکر در مطالب ارائه شده را فراهم می سازد. به علاوه عرضه صریح، مستدل و شفاف اندیشه های صحیح، موجب می گردد آرا و اندیشه های ناصواب، رنگ ببازند و از این رهگذر زمینه آشکار شدن حقیقت فراهم آید.

قرآن و معصومان(ع) در مواجهه با دیگران، به منظور غنی سازی اندیشه ها و قانع ساختن وجدانها و تبیین و توصیف صریح و روشن اعتقادات و باورهای دینی می پرداختند و با هدف بالا بردن سطح آگاهی و شناخت مخاطبان و اتمام حجت بر شنوندگان، ابعاد و زوایا و چگونگی پیام خود را تشریح می کردند. پیامبر(ص) و معصومان(ع) چون سخنان شان صدق و ادعاشان حق و از پشتوانه وحیانی برخوردار بود؛ در اعلام عقاید و باورهای خود واهمه ای نداشته و به امید هدایت و تربیت انسان، کلام حق را با صریح ترین و قاطع ترین شکل و در قالب شیوه های مختلف عرضه کرده اند.

رسول خدا(ص) در مراسم حج، نزد قبایل عرب می رفت و آنها را به سوی خدا فرا می خواند و رسالت خود را ابلاغ می کرد و از آنها می خواست تا او را تصدیق و حمایت کنند، در منزلگاه برخی قبایل می ایستاد و می گفت: من فرستاده ای خدا به سوی شما هستم که شما را به عبادت خدا و کنار گذاشتن شرک، فرمان می دهم. آن حضرت(ص) از ورود هیچ تازه واردی با خبر نمی شد، مگر آن که برای دعوتش می شتافت و پیامهای رسالت را به او عرضه می داشت. ۲۰

در آیات متعددی از قرآن کریم، این معنی مورد توجه قرار گرفته و به کیفیت عرضه دین به وسیله پیامبران الهی اشاره رفته است. در برخی از این آیات از پیامبر اسلام(ص) خواسته شده با صراحت و قاطعیت، موضوع رسالت خود را به مردم ابلاغ کند؛ خود را پیامبر الهی و مبعوث بر همه آدمیان معرفی و مردم را به سوی پرستش خدا و ایمان به رسول او دعوت کند.(اعراف/۱۵۸)

در آیاتی دیگر پیامبر(ص) مأمور شده است که از اعتقاد و ایمان خود نسبت به خدای واحد و بیزاری و براءت از بتها و خدایان مشرکان، با صراحت و قاطعیت پرده بردارد: (زمر/۱۴، ۶۴ و ۶۶؛ یونس/۱۰۴؛ اعراف/۱۰۵؛ انعام/۱۶۲، ۱۶۳ و سوره کافرون).

این نکته، در دعوت دیگر پیامبران و اولیای الهی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ حضرت نوح(ع) در مواجهه با قومی که به پیامبر خود نسبت ضلالت و گمراهی می داند (اعراف/۶۰) و بر استکبار و بت پرستی خود پافشاری بسیار می کردند و حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی شدند (نوح/۷) با شکیبایی و بردباری به بیان صریح و بی پرده عقاید خود می پرداخت و از عناد و لجاج قوم تأثیر نمی

پذیرفت؛ آنان را از عذاب الهی باز می داشت (اعراف/۵۹) و از موضع پند و نصیحت و خیرخواهی به ابلاغ رسالت خود می پرداخت (اعراف/۶۲) و آنان را به تقوای الهی و اطاعت از خود دعوت می کرد. (شعراء/۱۰۸ و ۱۱۰)

اصل مداومت در ارتباط و گفت و گو به منظور تأثیرگذاری بیشتر، به روشنی در مواجهه نوح(ع) با قوم خود دیده می شود.

قرآن از زبان وی می فرماید:

«رَبِّ إِنِّي دَعُوت قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» نوح/۵

پروردگارا من قوم خود را شب و روز دعوت کردم.

چنان که پیامبر اسلام(ص) در مکه شب و روز به دعوت خود ادامه می داد و پنهان و آشکارا این

کار را دنبال می کرد و بدون هیچ واژه ای در انجام وظیفه الهی بر دعوت خود اصرار می ورزید. ۲۱
صالح، هود و شعیب و لوط نیز، روش خود را بر صراحت بیان و قاطعیت در گفت و گو و دعوت مردم قرار می دادند. جملاتی از متن قرآن کریم نظیر: «اعبدوا الله مالکم من إله غیره إن أنتم إلا مفترون»، «إني أشهد الله وأشهدوا أنني بریء مما تشرکون» (هود/۵۴ و ۵۰)، «إني لکم رسول أمين» و «فاتقوا الله و أطيعون» (شعراء/۱۲۴، ۱۴۲، ۱۶۳ و ۱۷۹) شواهدی بر این مدعا هستند. بویژه آن که همه این گفت و گوها بر محور اصلاح اخلاقی و تقوای الهی اتفاق و اشتراک دارند. پیامبران الهی متعرض سنتهای غلط و ارزشهای ضداخلاقی زمان خود می گردیدند و با صراحت، به نفی و طرد فرهنگ غلط اقوام خویش می پرداختند (شعراء/۱۶۵ - ۱۸۳).

رعایت عدل و انصاف و توجه به ویژگیهای مثبت مخاطبان

یکی دیگر از اصول و روشهای اسلام برخوردهای منصفانه و عادلانه این آیین با دیگر فرهنگهاست. قرآن کریم با نگرشی جامع و از سر عدل و انصاف به دیگر فرهنگها می نگرد و در برخورد با همه آنها شیوه ای یکسو و یکسان در پیش نمی گیرد؛ هنگامی که گروه یا قومی را سرزنش یا نکوهش می کند، اگر افراد شایسته و مثبتی وجود دارد، آنان را استثنا کرده به مدح و ثنا و ذکر ویژگیهای مثبتشان می پردازد. در اینجا شواهد و نمونه هایی را از قرآن کریم در این زمینه می آوریم:

۱. آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره آل عمران، در توصیف اهل کتاب، همه آنان را یکی نمی داند و گروهی از آنان را معرفی می کند که: اقدام به طاعت خداوندی می کنند، در دل شب به تلاوت آیات الهی پرداخته به درگاه الهی سجده می برند، به خدا و روز واپسین ایمان دارند، به نیکی فرمان می دهند، از بدی نهی می کنند و کارهای نیک را به پای می دارند.

آیه بعد، گروه دیگری از اهل کتاب را یاد می کند و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تَغْنِي عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَ لَا أَوْلَادُهُمْ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا وَ أَوْلَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خالدون» آل عمران/۱۱۶

کسانی که کفر ورزیدند، هرگز اموال شان و اولادشان چیزی [از عذاب خدا] را از آنان دفع نخواهد کرد و آنان اهل آتش اند و در آن جاودانه خواهند ماند.

با توجه به وحدت سیاق آیات می توان فهمید که مراد از کافران در این آیه، طایفه دیگر از اهل کتاب هستند که دعوت رسول اکرم(ص) را نپذیرفته اند و در مقام خاموش کردن چراغ هدایت اسلام بر آمده اند. ۲۲

۲. در آیه ۶۵ و ۶۶ از سوره مائده، پس از بیان اینکه اهل کتاب به سوی ایمان، تقوا و اقامه تورات و انجیل ترغیب می شوند و (با قید این شرط) وعده بهشت اخروی و برکات زمینی به آنان داده شده و آمده است:

«منهم أمة مقتصدة و كثير منهم ساء ما يعملون»

از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بد رفتاری می کنند. چنان که از ظاهر آیه بر می آید خداوند بسیاری از اهل کتاب را نکوهش کرده، اما به موازات آن، از گروهی که میانه روی برگزیده اند یاد می کند. صاحب تفسیر المیزان، ذیل آیه یاد شده به همین معنی اشاره می کند و «أمة مقتصدة» را امتی می داند که در امر دین و تسلیم نسبت به دستورات الهی میانه رو و معتدل باشد. علامه در ادامه می نویسد:

«آیه مورد نظر به این مطلب اشاره دارد که آنچه تاکنون از زشتیها و بدیهای اهل کتاب در قرآن آمده مربوط به یکایک آنها نیست، زیرا در بین اهل کتاب افرادی معتدل و میانه رو نیز بوده اند که هیچ یک از این کجروی ها را نداشته اند. از این لحن به خوبی استفاده می شود که قرآن تا چه اندازه انصاف را رعایت می کند و مراقب است تا حقی از افراد پایمال نشود؛ هر چند بسیار اندک است. این نکته از محتوای آیات و جملات گذشته نیز استفاده می شود؛ آیاتی که می فرماید: «و أن أكثرهم فاسقون» (مائده/۵۹) یا «و تری كثيراً منهم یسارعون فی الاثم و العدوان و أكلهم السحت» (مائده/۶۲) و «ولیزیدن كثيراً منهم ما أنزل الیک من ربک طغیاناً و کفراً» (مائده/۶۴).

در این جملات، مطلب را به بیشتر آنان نسبت داده نه به همه آنان. این آیات هیچ یک بر تمامی اهل کتاب اطلاق نگردیده است. در آیه ۶۶ سوره مائده نیز، از این اقلیت شایسته و میانه رو، به نیکی یاد شده است. ۲۳

۳. قرآن علاوه بر یادکرد ویژگیهای مثبت اهل کتاب، جنبه های ایجابی کتب آسمانی آنان را از نظر دور نمی دارد و آنها را نور و هدایت و مایه تذکر و موعظه پرهیزکاران به شمار می آورد. این یادکرد قرآن، نشان می دهد تحریف در تمام بخشهای این کتب راه پیدا نکرده است. بنابراین در برخورد با اهل کتاب به طرد و رد یکباره همه باورهای آنان نپرداخت. خداوند در توصیف ویژگیهای تورات و انجیل می فرماید:

«و ققینا علی آثارهم بعیسی بن مریم مصدقاً لما بین یدیه من التوریه و آتیناه الإنجیل فیه هدی و موعظة للمتقین» مائده/۴۶

و عیسی پسر مریم را به دنبال آنان (پیامبران دیگر) در آوردیم در حالی که تورات را که پیش از او بود تصدیق داشت، و به او انجیل را عطا کردیم که در آن، هدایت و نوری است و تصدیق کننده تورات است که پیش از آن است و برای پرهیزکاران، رهنمود و اندرزی است.

- * در ترجمه آیات قرآن کریم از ترجمه محمد مهدی فولادوند استفاده شده است.
۱. ابن هشام، السیره النبویه، تصحیح مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری، بیروت، المكتبة العلمية، ۳۸۴/۱.
 ۲. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ هـ.ش، ۱۱۷/۲.
 ۳. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۲ هـ.ش، ۱۹۲/۲.
 ۴. فدایی عراقی، «مبانی نظری گفت و گوی تمدنها از دیدگاه اسلام و قرآن»، از مجموعه مقالات همایش چیستی گفت و گوی تمدنها، ۵۱۵.
 ۵. حجتی، محمدباقر، کاوشهایی در علوم قرآنی، اسباب النزول، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ هـ.ش، ۵۹.
 ۶. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۲۳/۱.
 ۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۳ هـ.ش، ۱۹۹/۱۳.
 ۸. همان، ۵۷۱/۱۲.
 ۹. همان، ۵۷۳/۱۲.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۲۵۷/۹.
 ۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۲۱۷/۱۶.
 ۱۲. همان، ۲۴۶/۸.
 ۱۳. همان، ۳۱۴/۸.
 ۱۴. فضل الله، سید محمد حسین، اسلوب الدعوة فی القرآن، چاپ پنجم، بیروت، دارالملاک، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۲۴.
 ۱۵. همان، ۷۶.
 ۱۶. ابن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری، چاپ اول، ۱۳۷۲ هـ.ش.
 ۱۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، المكتبة العلمية الاسلامیه، ۱۳۳۸ هـ.ق، ۵۹.

۱۸. امین، سید محسن، سیره معصومان(ع)، ترجمه علی حجتی کرمانی، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۶ هـ.ش، ۱/۱۰۸؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ نهم، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۹. ابن سعد، الطبقات الکبری، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱/۱۳۴.
۲۰. ابن هشام، السیره النبویه، ۳۱/۲.
۲۱. همان، ۲۸۹/۱، ۳۵۴.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ۲۲۶/۳.
۲۳. همان، ۶۱/۶.

